

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۷

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث در ادله ظهور صیغه امر در وجوب بود تا اینجا مشخص شد صیغه امر به ظهور وضعی دلالت بر وجوب ندارد چون ما تبادل را نپذیرفتیم به عبارت دیگر نمی‌توانیم بگوییم صیغه امر برای وجوب وضع شده است. انصراف را هم نپذیرفتیم. دلالت مقدمات حکمت و ظهور اطلاقی صیغه امر بر وجوب هم مورد قبول واقع نشد اگرچه در این رابطه تقریرات مختلفی وارد شده ولی ما فقط به سه تقریر اشاره کردیم اما نوع این تقریرها نزدیک و شبیه به یکدیگر است و مشکلی هم که در این تقریرها وجود دارد به حسب نوع تقریرها متفاوت است ولی مجموعاً نتیجه این شد که نمی‌توانیم وجوب را از اطلاق صیغه امر استفاده کنیم. دلیل دیگر آیات و روایات بود که آن هم مورد قبول واقع نشد. دلیل پنجم هم که دلیل عقلی بود رد شد. پس تا اینجا هیچ کدام از این ادله نتوانست مدعا را ثابت کند.

**دلیل ششم: سیره عقلا**

ما در بحث از ماده امر عرض کردیم آنچه می‌توان به استناد آن ادعا کرد که ماده امر بر وجوب دلالت دارد، حکم عقلاست. توضیح اینکه وقتی صیغه امر و هیئت افعال از مولایی صادر می‌شود (فرقی هم نمی‌کند مولای حقیقی یعنی خداوند تبارک و تعالی باشد یا مولای عرفی) عقلا حکم می‌کنند به اینکه این امر واجب‌الاطاعة است و عبد نمی‌تواند آن را با اعتذار به احتمال غیر واجب بودن امر ترک کند. عبد نمی‌تواند بگوید من احتمال می‌دادم این امر ناشی از یک مصلحت غیر ملزمه بوده و لذا مخالفت کردم؛ عبد نمی‌تواند بگوید من احتمال می‌دادم این امر ناشی از یک اراده غیر حتمی بوده لذا انجام ندادم. اگر عبد چنین عذری بیارود، این از نظر عقلا مورد قبول واقع نمی‌شود پس همین که عقلا حکم می‌کنند به اینکه امر صادر از مولا واجب‌الاطاعة است و کسی نمی‌تواند به احتمال غیر الزامی بودن دستور مولا با آن مخالفت کند، این نشان می‌دهد صیغه امر و هیئت افعال به معنای وجوب است.

فرق این دلیل با تقریری که از امام (ره) در دلیل پنجم گفتیم این است که آنجا این مسئله به عنوان حکم عقل مطرح شد؛ یعنی عقل حکم به لزوم اطاعت مولا می‌کند و جایی برای مخالفت باز نمی‌گذارد حتی با این عذر که من احتمال می‌دادم این امر واجب نباشد. اما در این دلیل این مسئله حکم عقلاست یعنی عقلا وقتی با بعث صادر از مولا مواجه می‌شوند (با هر بیانی چه با ماده امر باشد و چه با هیئت افعال باشد، مهم این است که بعثی از ناحیه مولا صورت گرفته باشد)، حکم به لزوم اطاعت می‌کنند. حتی اگر لفظ هم در کار نباشد و اشاره صورت بگیرد، از نظر عقلا اطاعت آن لازم است و در این جهت هیچ فرقی بین صیغه امر و ماده امر نیست.

پس اگر امر دلالت بر وجوب می‌کند، نه به خاطر مقدمات حکمت نه به خاطر تبادر و نه به خاطر انصراف بلکه به خاطر حکم عقلا مبنی بر لزوم اطاعت از مولاست تا زمانی که مولا ترخیص در ترک بدهد.

ممکن است گفته شود حکم عقلا به این بیان فرقی با حکم عقل ندارد. اگر عقلا چنین حکمی می‌کنند چون یک حکم عقلی است یعنی فی الواقع می‌خواهند بگویند این از احکام عقل عملی است (آنچه را که عقلا تحسین می‌کنند و عقلا می‌گویند باید باشد)، بر این اساس ممکن است بتوانیم این دو بیان را با هم منطبق کنیم. حال اگر منظور از حکم عقلا همان حکم عقل باشد، که پاسخ آن قبلاً داده شد. اما اگر این غیر از آن باشد آن پاسخ دیگر اینجا جریان ندارد.

برای اینکه شائبه یکسان بودن این دو بیان پیش نیاید بهتر این است که بگوییم اینجا ما سیره عقلانیه داریم، یعنی بنای عملی عقلاء بر این است که در مواجهه با بعث و اغراء از ناحیه مولا آن را بر وجوب و لزوم حمل می‌کنند و آثاری که بر این بعث مترتب می‌کنند آثاری است که بر بعث لزومی مترتب می‌شود بدین معنا که خود را ملزم می‌بینند به آن عمل بکنند و مخالفت با آن را جایز نمی‌دانند و کسانی که با بعث صادر از مولا مخالفت کنند، مذمت می‌کنند. آن گاه از آنجا که شارع از این سیره ردع نکرده حجیت دارد مانند سایر مواردی که در آنها به سیره عقلاء استناد می‌شود.

#### **بررسی دلیل ششم**

به نظر ما این سیره می‌تواند ظهور صیغه امر در وجوب را اثبات کند فقط یک نکته وجود دارد و آن اینکه محقق اصفهانی در نهایت الدرایة فرموده سیره عقلانی بر وجوب اماریت دارد. به نظر ایشان هیئت افعال کشف از این می‌کند که منشأ صدور امر یک اراده قوی و حتمی است یعنی اراده‌ای است که مولا به هیچ وجه راضی نیست با آن مخالفت بشود. لذا ایشان به کشف عقلانی و اماریت عرفیه معتقد است یعنی می‌خواهد بگوید صیغه امر از نظر عرف اماره بر وجوب و کاشف از وجوب و اراده حتمی مولاست.

این دلیل از یک جهت می‌تواند محل اشکال واقع شود و آن اینکه کشف عقلانی و اماریت عرفیه بدون دلیل و منشأ نمی‌شود. وی می‌گوید صیغه امر اماره بر وجوب و کاشف از آن است. به عبارت دیگر صیغه امر (افعل) کشف می‌کند از اینکه در نفس مولا یک اراده قویه و حتمیه شکل گرفته که مخالفت با آن جایز نیست، اینجا جای این سؤال هست که ایشان به چه دلیل می‌گویند صیغه افعال اماره و کاشف از وجوب است؟ اگر بگویید این متبادر عند العرف است این به دلیل تبادر برمی‌گردد و اگر بگویید صیغه امر انصراف به وجوب دارد، این به دلیل دوم برمی‌گردد؛ بالاخره باید ریشه اماریت معلوم شود. واقع این است که نمی‌توانیم بگوییم عند العرف صیغه امر کاشف از وجوب است و اماره بر وجوب است چون جای این اشکال هست که این اماریت یا بدون منشأ است یا منشأ دارد؛ اولی که باطل است چون اماریت و کاشفیت نمی‌تواند بدون منشأ و جهت باشد و اگر هم منشأ داشته باشد و منشأ آن تبادر یا انصراف یا حکم عقل باشد، این به ادله گذشته برمی‌گردد و دلیل مستقلی نخواهد بود.

اما تقریری که ما از سیره عقلا کردیم با مسئله اماریت و کشف عقلانی فرق دارد. ما می‌گوییم سیره عملی عقلا بر این است که با بعث صادر از مولا به نحوی برخورد می‌کنند که مخالفت با آن را جایز نمی‌دانند و کسی که به بهانه احتمال اراده غیر

الزامی آن را ترک بکند، مستحق مذمت و ملامت می‌دانند و این دلالت می‌کند بر اینکه از نظر عقلا صیغه افعال ظهور در وجوب دارد.

بنابراین از بین ادله‌ی شش‌گانه، سیره عقلا را پذیرفتیم البته با تقریری که بیان کردیم (سیره عملی عقلا).  
مؤید: ما وقتی در شرعیات جستجو می‌کنیم، می‌بینیم که اصحاب ائمه وقتی با هیئت افعال مواجه می‌شدند، با آن معامله وجوب می‌کردند و این به خاطر همین جهتی است که بیان کردیم.

نتیجه اینکه به نظر می‌رسد با این دلیل می‌توان ظهور صیغه امر در وجوب را اثبات کرد.

«هذا تمام الكلام فی البحث عن الجهة الثانی»

«الحمد لله رب العالمین»